

بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری

علی حاجی‌خانی^{۱*} حسین تک‌تبار فیروزجایی^۲ زینب صابری^۳

۱. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس
۲. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم.
۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه قم

دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸

چکیده

استعاره‌های مفهومی از جمله نظریه‌های مورد بحث در حوزه‌ی زبان‌شناسی شناختی است که نحوه‌ی ادراک و شناخت مفاهیم مختلف در ذهن را بررسی می‌کند. از آنجا که درک این مفاهیم با روابط تجربی انسان ارتباط مستقیمی دارد، استعاره‌های مفهومی را باید در رفتارهای روزانه‌ی او، همچون گفتار بررسی کرد که البته می‌تواند در شناخت عقاید، فرهنگ و زبان ملت‌های مختلف نیز کارساز باشد؛ از این رو، بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در زبان اقوام و ملل مختلف، آن هم بر اساس گونه‌های زبانی آن‌ها همچون امثال و کنایات ضروری به نظر می‌رسد. کنایه، به عنوان نماینده‌ی گفتاری ملت‌ها می‌تواند از لحاظ شناختی نمونه‌ی خوبی برای مقایسه و تطبیق زبان دو یا چند ملت باشد. پژوهش پیش رو، با بهره‌گیری از شیوه‌ی تحلیلی- نموداری، درصدد بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی براساس حوزه‌ی مبدأ آن‌هاست و پس از آن با تحلیل آن‌ها در سه بخش ۱. مطابقت واژگانی و مفهومی کامل، ۲. مطابقت نسبی واژگانی و مطابقت مفهومی کامل؛ و ۳. عدم مطابقت واژگانی همراه با مطابقت مفهومی کامل به کشف ارتباط تطابق واژگان دو زبان در تعیین حوزه‌های مفهومی می‌پردازد. باید گفت که جامعه‌ی آماری در این پژوهش ۶۶۵ کنایه‌ی مصری است که به‌صورت تصادفی گزینش شده است و در پایان هر بخش، نتایج تحلیل‌ها و بررسی‌های انجام شده، به صورت جدول و نمودار ترسیم می‌شوند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد شناخت و ادراک مردم ایران و مصر بیشتر از طریق حوزه‌های عینی متعلق به «بدن» انسان، اشیا و آداب و رسوم صورت می‌گیرد. حالت تصویری بودن در کنایات بیشتر از ضرب‌المثل‌هاست. معادل بودن کنایه یا ضرب‌المثل نمی‌تواند دلیلی قاطع بر همسان یا مشابه دانستن حوزه‌های مبدأ و مقصد در دو زبان باشد.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌ی مفهومی، حوزه‌های مفهومی، کنایه‌های فارسی و مصری.

نصنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۳۴-۱۶۷

۱. مقدمه

نظریه استعاره‌های مفهومی که تمام جنبه‌های نظریات کلاسیک و سنتی را به چالش می‌کشد، اولین بار در سال ۱۹۸۰ توسط جرج لیکاف^۱ و مارک جانسون^۲ در کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*^۳ مطرح شد. بر اساس این نظریه، حوزه کار استعاره‌ها نه تنها در سطح واژگان و ادبیت متن، بلکه در عمق معنا و مفاهیم است و به او در درک امور انتزاعی و ناملموس کمک می‌کند؛ بنابراین هدف آن‌ها ایجاد شناخت است که به دلیل ارتباط انسان با جهان پیرامونش، حضور فراگیری در سراسر زندگی او دارند. نمونه بزرگ این فراگیری را می‌توان در ضرب‌المثل‌ها و کنایات دید که «نمایانگر ویژگی‌های روحی، شیوه اندیشه و به طور کلی، فرهنگ افراد یک اجتماع یا یک گروه قومی و ملی هستند و پایه و ریشه آن‌ها برگرفته از باورهای دینی، سنتی و آداب و رسوم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است» (پانوسیان، ۱۳۸۶: ۴)؛ از این رو امثال و کنایات در زمینه بررسی استعاره‌های مفهومی که به دنبال مفهوم‌سازی زبان در موقعیت‌های گوناگون انتزاعی است، اهمیت ویژه‌ای دارند. از آنجا که «کنایه بیشتر از انواع مجاز با زمینه فرهنگی کلام پیوند دارد و درک مقصود آن مستلزم آگاهی از بافت فرهنگی و اجتماعی و آشنایی با آداب و رسوم و زمینه‌های آن تعبیر زبانی است» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۲۳)، بیشتر از امثال می‌تواند دلالت بر اصالت زبان داشته باشد؛ از این رو یک پژوهش تطبیقی در خصوص این گونه زبانی در ملت‌های مختلف، به ویژه اگر همراه با یک رویکرد شناختی باشد، می‌تواند به ما در شناخت عقاید، خلیقات و فرهنگ ملت‌ها و همچنین مقایسه زبان‌های مختلف از لحاظ ساختار و معنا کمک کند. از میان این ملت‌ها، مصر و ایران، که دو مرکز عمده و حوزه تمدن مشرق‌زمین را تشکیل داده‌اند، ارتباط دیرینه‌ای با یکدیگر داشته و همیشه تحت تأثیر یکدیگر بوده‌اند. این پژوهش به دنبال بررسی تطبیقی استعاره مفهومی در کنایه‌های این دو ملت است و در آن تلاش شده است پس از تعریف استعاره‌های مفهومی و شرح اهمیت کنایه در زبان‌شناسی شناختی، ابتدا استعاره‌های مفهومی براساس حوزه مبدأ، در کنایات فارسی و مصری بررسی شود، سپس در سه بخش ۱. مطابقت واژگانی و مفهومی کامل، ۲. مطابقت نسبی واژگانی و مفهومی کامل و ۳. عدم مطابقت واژگانی همراه با مطابقت مفهومی کامل، بررسی لازم انجام و در هر بخش، نتایج به دست آمده در قالب نمودار نشان داده شود. دلیل بررسی کنایات و تقسیم‌بندی آن‌ها به شیوه یادشده علاوه بر کشف ارتباط واژگانی و مفهومی، که سبب شناخت میزان تطابق حوزه‌های مفهومی دو



معادل می‌شود، کشف میزان ارتباط واژگانی آن‌ها با عربی فصیح است تا مشخص شود که کنایات عامیانه و فصیح عربی چگونه و تا چه حد می‌توانند تحت تأثیر یکدیگر قرار بگیرند.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

با عنایت به مطالب پیش گفته، پژوهش حاضر در صدد است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. آیا هر کنایه‌ای فقط یک حوزه مبدأ دارد یا می‌تواند در چند حوزه قرار بگیرد؟
۲. آیا حوزه‌های مفهومی یکسان می‌توانند تولیدکننده معادل‌های یکسان نیز باشند؟
۳. مطابقت واژگانی کنایات دو زبان، تا چه میزان می‌تواند در تطابق حوزه‌های مقصد آن‌ها دخیل باشد؟
۴. آیا تطابق واژگان همیشه سبب ایجاد حوزه‌های مبدأ یکسان در دو زبان می‌شود؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در حیطه تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی در امثال و کنایات، پژوهش‌هایی صورت گرفته که از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: کتاب *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی* که در سال ۱۹۹۷ آنتونیو بارسلونا به نگارش آن پرداخته و در سال ۱۳۹۰ توسط فرزاد سجودی و همکاران به فارسی ترجمه شد. پایان‌نامه *بررسی فرایندهای درک استعاره در زبان فارسی* اثر کبری سیف‌اللهی که در سال ۱۳۸۳، در دانشگاه آزاد اسلامی تهران به انجام رسید و در آن با بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد، چگونگی درک مفاهیم ذهنی و برقراری ارتباط انسان با جهان خارج بررسی شد. شیرین پورابراهیم نیز به سال ۱۳۸۸، در پایان‌نامه *بررسی زبان‌شناسی استعاره در قرآن*، استعاره مفهومی در برخی از آیات قرآن را تحلیل کرده است. کتاب *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، به سال ۲۰۱۰ توسط ژلتن کوچش (کوکسیس)^۴ به نگارش درآمده و در سال ۱۳۹۳، شیرین پورابراهیم آن را به فارسی برگردانده است. مقاله «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی» از محمد رضایی و نرجس مقیمی در سال ۱۳۹۲، در شماره هشتم مجله مطالعات زبانی بلاغی به چاپ رسید که در آن حوزه‌های مبدأ

مجموعه‌ای از امثال فارسی با توجه به نظریه استعاره مفهومی، بررسی شده است. مقاله «مبنای طرحواره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»، از بلقیس روشن و همکاران که در سال ۱۳۹۲، در دوفصلنامه زبان‌شناخت به چاپ رسید. در حیطه ادبیات عربی و فارسی نیز پژوهش‌هایی چند انجام شده است؛ از جمله مقاله «پژوهشی در کنایه‌های مشترک در ادب عربی و فارسی» از وحید سبزیان‌پور که در آن با توجه به امثال عربی، ریشه‌های فرهنگ ایرانی در ادبیات این ملت بررسی شده‌اند. با این حال، تاکنون درباره بررسی تطبیقی استعاره مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری، که هم جنبه تطبیقی داشته و هم بر زبان عامیانه (کنایه) تمرکز کرده باشد، پژوهشی صورت نگرفته است.

۲. درآمدی بر استعاره مفهومی

نظام زبان انسان متشکل از کلمات، جملات و ساختارهای زبانی خاصی است که به کمک آن‌ها، بافت انتزاعی یا نمادهای تفسیرنشده ذهن بشر به‌طور مستقیم بر پایه تجربیات فیزیکی او مانند بدن و تجربیات فرهنگی و اجتماعی او تعریف می‌شود (Gibbs & Gerard, 1997: 29). این بافت انتزاعی همان نظام‌های ادراکی انسان از قبیل معنا، فکر، اندیشه و درک و فهم بشری است که بر پایه حواس پنجگانه و تجارب فیزیکی و محیطی او تعبیر می‌شوند؛ در نتیجه ساختار افکار و ذهنیت بشر از بدو تولد تا مرگ، برگرفته از طبیعت بدن او و ارتباطش با محیط خارج است؛ پس زبان باعث می‌شود تا انسان‌ها به‌طور ناخودآگاه برای بیان افکار و مفاهیم انتزاعی خود از مفاهیم ملموس و محسوس بهره بگیرند و این ویژگی بارز زبان انسان است؛ چون «زبانی که گونه‌های مختلف زمانی، مکانی، اجتماعی، سنی و غیره نداشته باشد، زبان طبیعی نیست» (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۸). به این جریان پویا و سیال که «از قدرت و توانایی لازم برای تشکیل ساختمان فهم ما از جهان خارج برخوردار است» (Lakoff & Turner, 1989: 62) و «به ما قدرت تصور و درک کردن را هدیه می‌دهند» (ibid, 63) استعاره^۵ گفته می‌شود؛ پس از آنجایی که «اساس معنی بر تجربه استوار است؛ استعاره‌هایی که از هماهنگی و تطابق حوزه تجارب جسمانی و ذهن شکل می‌گیرند، ناگزیر پایه و اساس مفهوم‌سازی‌ها و فعالیت‌های ذهنی ما را تشکیل می‌دهند» (Yu, 2003: 141)؛ بنابراین استعاره «تنها یک مقوله



زبانی که فقط مربوط به واژه‌ها و بُعد زیباشناسانه آن‌ها باشد، نیست» (Lakoff & Johnson, 1980: 6)؛ بلکه فرایندی است که به کمک آن انسان با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار کرده و آن را درک می‌کند؛ پس تنها «فرق زبان ادبی و زبان عامه، خلاقانه‌تر بودن زبان ادبی است؛ چون ما از هر دوی آن‌ها در پرتو یک زبان مجازی بهره می‌گیریم؛ زبانی که افکار انتزاعی ما را تفسیر می‌کند» (Gibbs, 1994: 3).

چنین دیدگاهی از استعاره، برگرفته از بخشی از نظریات زبان‌شناسی شناختی^۶ است که با عنوان استعاره‌های مفهومی^۷ بررسی می‌شود. «استعاره این اجازه را به ما می‌دهد تا از طریق یک مفهوم به درک مفهومی دیگر بپردازیم» (Hao & Veale, 2007: 683). «مفهومی را که از طریق آن، عبارت استعاری را استخراج می‌کنیم تا مفهوم دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ^۸ و آن مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد^۹ می‌نامیم» (Kovecses, 2010: 5)؛ به عنوان مثال در عبارت «ادعاهای شما غیرقابل دفاع است»، بحث به مثابه جنگ در نظر گرفته شده و به عبارتی دیگر، یک حوزه مفهومی انتزاعی (بحث)، از طریق یک حوزه مفهومی ملموس (جنگ) قابل درک می‌شود و به این ترتیب «فرایندهای استعاری از یک مفهوم عینی‌تر به سوی یک مفهوم انتزاعی‌تر حرکت می‌کنند که به آن اصل یک‌سوگی^{۱۰} می‌گویند؛ از این رو، نمی‌توان حوزه‌های مبدأ و مقصد آن‌ها را با هم جابه‌جا کرد» (ibid, 10)؛ بنابراین برای بررسی استعاره مفهومی نیازمند بررسی حوزه‌های مبدأ در کنایات هستیم؛ زیرا تا مبدأ عینی و محسوس آن‌ها مشخص نشود، دستیابی به حوزه‌های انتزاعی و ذهنی آن ممکن نخواهد بود؛ در نتیجه باید در چنین فرایندی اطلاعات و دانشی که درباره حوزه‌های مبدأ داریم، برای مفاهیم حوزه‌های مقصد به کار ببریم و از این راه درباره آن گفت‌وگو و آن را درک کنیم.

استعاره‌ها به دو دسته قراردادی و غیرقراردادی تقسیم می‌شوند. قراردادی‌ها به قدری در ذهن جا افتاده‌اند و طبیعی جلوه می‌کنند که بیشتر سخنگویان متوجه بیان استعاری خود نیستند؛ اما در مقابل، استعاره‌هایی که نو و خلاقانه به نظر می‌رسند، غیرقراردادی نام می‌گیرند (ibid, 33-37) بر این اساس، استعاره از لحاظ بلاغی و شناختی کاملاً متفاوت است. در دیدگاه بلاغی، شباهت^{۱۱} و در دیدگاه جدید، تجربیات بشری، اساس استعاره را تشکیل می‌دهند؛ اما از آنجا که «خلاقیت فردی همیشه در قالب مفهومی که از جامعه وضع شده شکل می‌گیرد»

(Crisp, 2003: 101)، شباهت هم بخشی از تجربیات انسان محسوب می‌شود؛ بنابراین تمام زبان و اساساً فرایند تفکر در تصرف استعاره‌ها قرار می‌گیرد و ما را وارد زبانی مجازی می‌کند. پس اساس شکل‌گیری بسیاری از عبارات استعاری در زبان، مجاز است؛ مثلاً گاهی براساس مجاورت دو پدیده در کنار یکدیگر، به مرور شباهتی میان آن‌ها ایجاد می‌شود تا اینکه بالاخره بیان آن پدیده‌ها به تدریج شکل استعاری به خود می‌گیرند (Radden, 2003: 93-96)؛ از این رو، در دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، «وجود علاقه شباهت در همه استعاره‌ها قابل اثبات نیست، بلکه نگاشت‌های سازنده استعاره است که میان دو حوزه مبدأ و مقصد ارتباط ایجاد می‌کند» (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵) و این ارتباط می‌تواند هر چیز دیگری مانند مجاورت، جزئیت، کلیت و... باشد.

۳. کنایه و اهمیت آن در زبان‌شناسی شناختی

هم‌سنگ استعاره و تمثیل، کنایه یکی از برجسته‌ترین زیبایی‌آفرینی‌های ادبی و زبانی ملت‌هاست که می‌تواند منعکس‌کننده افکار و عقاید آن‌ها باشد. این گونه زبانی در لغت از ریشه (کنا- یکنو) یا (کنی- یکنی) به معنای پوشاندن و پنهان کردن است؛ یعنی «چیزی را بگویی و غیر آن را اراده کنی» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۵/۲۳۳) و در اصطلاح «هر کلمه‌ای است که دلالت بر معنایی کند که هم بر حقیقت بتوان حمل کرد و هم بر مجاز» (ابن اثیر، ۱۹۵۶: ۳/۵۱). در واقع «کنایه از عبارت (کنیت‌ الشئ اکنیته) به معنی پوشاندن چیزی گرفته شده است» (الثعالبی، ۱۹۹۸: ۲۱) که «این روند را کنایه می‌نامیم؛ چون معنایی را می‌پوشاند و معنای دیگری را آشکار می‌کند» (همان)؛ اما در دیدگاه معاصر، کنایه به عنوان یک کلمه یا یک عبارت که «همیشه کمتر از منظور گوینده آن بوده و شنونده همواره برای درک منظور گوینده باید از بافت محیطی خود بهره بگیرد» (Winner, 1988: 5)، «علاوه بر ادبیات در زبان عادی و عامه افراد نیز به کار می‌رود و بخش عمده‌ای از زبان روزمره انسان را شامل می‌شود» (Matute, 2014: 3)؛ در نتیجه، چون «با بیان لفظی که یادآور یک موقعیت فیزیکی و محیطی است، در پی اشاره به منظور مفهومی خود هستیم» (Østergaard, 2014: 450) نوعی «ناهماهنگی و تضاد تمثیلی میان معنای اصلی و لفظ کنایه به وجود می‌آید» (Kotthoff, 2003: 1388).



از آنجا که استعاره‌های مفهومی با انتقال از یک حوزه مفهومی عینی به یک حوزه مفهومی انتزاعی درک می‌شوند و بشر این مفهوم عینی را از طریق روابط تجربی خود به دست می‌آورد، کنایات، که بیشتر از هر گونه زبانی دیگری از این ویژگی‌های عینی برخوردارند، اهمیت بسیاری در علم زبان‌شناسی شناختی دارند؛ از جمله مهم‌ترین این ویژگی‌های عینی و تجربی کنایه عبارت‌اند از: ۱. دویعدی بودن که از لحاظ شناختی معادل همان حوزه‌های مبدأ و مقصد قرار می‌گیرد و مبتنی بر روابط تجربی است؛ ۲. تصویری بودن؛ چون در کنایه به جای آنکه چیزی را بگویند، تصویر آن را نشان می‌دهند که این خود باعث عینیت بخشیدن به مفاهیم ذهنی می‌شود (وحیدیان، ۱۳۷۵: ۶۵)؛ ۳. قریب و غریب بودن آن‌ها که معادل قراردادی و غیرقراردادی بودن در نظریه استعاره‌ها قرار می‌گیرد؛ ۴. موجز بودن که به خاطر حضور در زبانی مجازی با ادای کمترین لفظ بیشترین معنی را تولید می‌کند؛ ۵. استدلالی بودن؛ چون دلیلی است برای اشاره به مفهوم اصلی موجود در ذهن (Averbeck, 2015: 88-94). همین ویژگی‌ها سبب شده تا در پی بررسی تطبیقی استعاره مفهومی در کنایات دو ملت باشیم تا با بررسی این گونه زبانی به عنوان نماینده گفتاری دو زبان، از چگونگی ارتباط مفاهیم بیانی انسان با محیط پیرامون او آگاهی یابیم. بررسی استعاره‌های مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری نیازمند تحلیل واژگانی و مفهومی آن‌هاست که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۴. استعاره مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری با توجه به حوزه‌های مبدأ

تاکنون گرایش‌های بسیاری در معنی‌شناسی شناختی رشد کرده که یکی از آن‌ها، مطالعه معنی با توجه به نقش فرهنگ است. فرهنگی که باعث شکل‌گیری گفتمان زبان مردم شده و در زبان‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت آشکار شده است که البته «کوچش دو عامل را برای توجیه این تنوعات معرفی کرده است: ۱. بافت فرهنگی که به مفاهیم و قوانین حاکم بر یک فرهنگ اشاره دارد؛ ۲. محیط مادی و طبیعی که فرهنگ در آن شکل می‌گیرد» (زورورز و همکاران، ۱۳۹۲: ۷). هدف اصلی این پژوهش بررسی دو عامل یادشده در کنایه‌های فارسی و مصری و تطبیق آن‌ها با یکدیگر است که البته در قالب اصطلاحی به نام حوزه مبدأ خود را

نشان می‌دهند و باعث ایجاد استعاره‌های مفهومی شده‌اند؛ زیرا استعاره‌ها در سطح عام تقریباً جهانی‌اند و در سطح خاص برحسب نوع زبان و فرهنگ متفاوت‌اند.

۴-۱. حوزه مبدأ مکان

بشر به خاطر مکانمند بودن جسمش از مکان‌های مختلف و مفاهیم موجود در آن‌ها برای بیان ذهنیات خود بهره می‌گیرد. عبارت «بَاضِتٌ لَّهُ فِي الْقَفْصِ: شانس در خانه او را زده»، کنایه از خوش‌شانسی است. در هر دو کنایه، حوزه‌های مبدأ مکان (قفص و خانه) به کار رفته و حوزه مقصد، «راحت به دست آوردن چیزی با ارزش» است. عبارت «تُرْشُ الْمَلْحِ مَا يَنْزِلُش: جای سوزان انداختن نبود»، کنایه از شلوغی و ازدحام فراوان است. در این کنایه، حوزه مبدأ «مکان»، و حوزه مقصد، «چسبیدن یا تنگاتنگ کنار هم قرار گرفتن» است. در کنایه مصری، مکانی شلوغ تصور شده که اگر نمک را روی افراد آن بریزند، به پایین نمی‌ریزد که به تصویری بودن کنایه اشاره دارد. البته مکان در عبارت مصری همان مبتدای محذوف است. مثال‌های دیگری مانند «بَيْتُهُ مَفْتُوحٌ: در خانه‌اش به روی همه باز است»، «مِنِ الْأَوَّلِ لِلْآخِرِ: از سیر تا پیاز»، «السُّوقُ نَائِمٌ: کساد بازار»، «بَيْنَ الْمِطْرَقَةِ وَالسَّنْدَانِ: نه راه پس دارد و نه راه پیش» و غیره هستند که همگی به ترتیب کنایه از بخشندگی، تمام ماجرا را گفتن، بیکاری، هیچ چاره‌ای نداشتن دارند؛ ولی در برخی موارد حوزه‌های مبدأ دو زبان با هم متفاوت است. حوزه مبدأ در کنایه اول در هر دو زبان «مکان»، در کنایه دوم «مکان» و «خوراکی»، در کنایه سوم «مکان» و در آخرین کنایه «مکان» و «جهت» است. البته بهتر است که حوزه مبدأ «جهت» به صورت جداگانه از حوزه مبدأ «مکان» بررسی شود؛ چون برای تشخیص جهات شش‌گانه، حضور انسان یا ملزومات او در محیط مورد نظر لازم است؛ در حالی که در حوزه مبدأ مکان برای درک این حوزه نیازی به حضور انسان نیست.

۴-۲. حوزه مبدأ زمان



انسان همیشه گذر زمان را با تغییر خود و یا تغییرات محیط پیرامونش احساس کرده است و این تغییرات به او در بیان مفاهیم انتزاعی کمک می‌کنند؛ مانند «أنا وأنت والزمن طویل: کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد». این عبارت، کنایه از تهدید برای تلافی کردن است. حوزه‌های مبدأ در این دو کنایه یکسان نیست؛ در کنایه مصری «انسان و زمان» و در کنایه فارسی «انسان و مکان» است؛ اما حوزه‌های مقصد در هر دو زبان، «نرسیدن و رسیدن دو چیز به همدیگر» است. در نتیجه، دو کنایه می‌توانند با وجود اختلاف در حوزه‌های مبدأ، در حوزه مقصد اشتراک داشته باشند. گاهی اسم‌های زمان همچون روز و شب و یا ایام هفته به صورت مستقیم در کنایه به کار نمی‌آیند و زمان فقط مبدأ شناخت آن‌ها قرار می‌گیرد؛ مانند «إللی أوّله شرط آخره نور: جنگ اول به از صلح آخر است» که کنایه از کنار گذاشتن تعارف و رو درباستی در معاملات است. در این دو کنایه نیز هیچ نوع تطابق وازگانی وجود ندارد؛ اما حوزه‌های مبدأ «زمان» و مقصد «ختم به خیر شدن یک امر» در آن‌ها با هم مشابه‌اند؛ مانند کنایه‌هایی همچون از «آخر الحیاة الموت: هر چیزی پایانی دارد»، «آخر المعروف بیضرب بالكفوف: سزای نیکی بدی است».

۴-۳. حوزه مبدأ بدن

بشر در بیشتر مواقع از واژه‌های مربوط به بدن خود به جای واژه‌های ذهنی استفاده می‌کند «تا کاربرد استعاری به چند معنایی واژه‌های مرتبط به بدن انسان منجر گردد؛ برای مثال، انسان برای واژه ذهنی صبر، از ایستادن که مربوط به بدن است، استفاده می‌کند» (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)؛ از این رو، توجه به بدن و ویژگی‌های جسمانی یکی از حوزه‌های مهم شناختی انسان محسوب می‌شود. در «إمسک فیه بیدیک و سنایک: با چنگ و دندان گرفتن»، حوزه مبدأ در کنایه فارسی «چنگ و دندان» و در کنایه مصری «دست و دندان» است و حوزه مقصد در هر دوی آن‌ها «محکم گرفتن چیزی» است؛ اما در کنایه «حَلَقَ لَهُ عَلَى النَّاشِفِ: پدر کسی را درآوردن» که کنایه از اذیت شدید کسی است، حوزه مبدأ در زبان مصری بدن، یعنی «ریش خشک» و در فارسی، خانواده یعنی «پدر» است. کنایه مصری با بیان این مفهوم حسی که اصلاح کردن صورت مرد با ریش خشک دردناک است، به عینی کردن مفهوم «اذیت کردن

کسی» می‌پردازد. کنایات دیگر همچون «صَوَابِعْ مِشْ زَى بَعْضَهَا: خدا ده انگشت را برابر خلق نکرده»، «لِسَانُهُ طَوِيلٌ: پرچانه»، «لَا مِنْ إِيْدُهُ وَ لَا مِنْ رِجْلُهُ: نه ته پیاز است و نه سر پیاز»، «طَوَّلَ رَقَبَتَهُ: کسی را سربلند کردن» و غیره که به ترتیب کنایه از متفاوت بودن افراد، پرحرفی، ارتباط نداشتن و روسفید کردن دارند، گاهی همسان و گاهی ناهمسان‌اند. حوزه‌های مبدأ در کنایه اول در هردو زبان «انگشت»، در کنایه دوم «زبان» و «چانه»، در کنایه سوم «دست و پا»، و در کنایه سوم «گردن» و «سر» است.

۴-۴. حوزه مبدأ گیاهان

گیاهان نیز بخشی از زندگی ما را تشکیل می‌دهند و برای همین هم مانند سایر عوامل محیطی ملموس برای بیان ذهنیات انسان در زبان او استعمال می‌شوند؛ مانند «زَرَ عَ لَهُ فَوْقَ السُّطُوحِ: وعده سرخرمن دادن» که کنایه از وعده بی‌اساس است. حوزه مبدأ در هر دو زبان «گیاه» است؛ چون زراعت و خرمن هردو زیرمجموعه مفاهیم مربوط به گیاهان قرار می‌گیرند. در زبان مصری تعداد کنایاتی که حوزه‌های مبدأ آن‌ها گیاه باشد، بسیار ناچیز بوده و این مسئله در زبان فارسی حالت عکس دارد؛ مانند «زَوَّجَ الْمِبْلَهَ طِينًا: گل بود به سبزه نیز آراسته شد» که کنایه از بدتر شدن اوضاع است. حوزه مبدأ در زبان مصری «گِل خیس» و در زبان فارسی «گُل» است. در فارسی، «قوز بالا قوز شدن» نیز در چنین سیاقی استعمال می‌شود که مرتبط با حوزه مبدأ «بدن» است.

۴-۵. حوزه مبدأ حیوانات

از آنجا که حیوانات همیشه با زندگی ما پیوند داشته‌اند، از دیرباز در امثال و حکم ما خودنمایی می‌کنند. گاهی غذا، گاهی نگهبان، گاهی دشمن و گاهی دوست ما بوده‌اند؛ برای همین هم می‌توانند ابزاری برای ایجاد شناخت بشر به کار بروند که در کنایات نیز می‌بینیم؛ مانند «لَعِبَ الْفَأْرُ فِي عَيْبِهِ: شستش خبردار شد» که کنایه از آگاهی یافتن دارند. حوزه‌های مقصد آن‌ها مفهوم «متوجه چیزی شدن» است و حوزه‌های مبدأشان به ترتیب «موش» و «گوش» است.



۴-۶. حوزه مبدأ طبیعت

منظور از حوزه مبدأ طبیعت اجزای تشکیل‌دهنده آن است؛ در غیر این صورت تمام مواردی که تاکنون گفته شده می‌تواند زیرمجموعه طبیعت قرار گیرد. انسان با طبیعت تعامل پیدا کرده و از اجزای آن برای بیان احساسات و تعابیر ذهنی خود سود می‌جوید. آب، باد، باران، دریا، صحرا، آبشار، جنگل، خورشید، ماه، ستارگان، سیارات و غیره همگی تشکیل‌دهنده طبیعت هستند که به خاطر تجربی بودن‌شان در کنایات نیز خود را نشان داده‌اند؛ مانند «رَجِعَتِ الْمِيَّةُ لِمَجَارِيهَا: آب‌ها از آسیاب افتادن» که کنایه از عادی شدن اوضاع است و حوزه مبدأ در هردوی آن‌ها عنصری از طبیعت، یعنی «آب» است و حوزه مقصدشان نیز «برگشت چیزی به حالت اولیه خود» است. عبارت «انْشَقَّتْ الْأَرْضُ وَبَلَغَتْهُ: آب شد و رفت توی زمین»، کنایه از ناپدید شدن است. حوزه مبدأ در هردو عبارت، «زمین» به عنوان عنصری از طبیعت بوده و حوزه مقصد نیز «دسترسی نداشتن به چیزی» است. به عبارت‌هایی که در ادامه می‌آید توجه کنید: «رَاحَ فِي شَرْبِهِ مِيَّةً: مثل آب خوردن از بین رفت»؛ «وَدَّأَهُ الْبَحْرُ وَجَاءَهُ عَطْشَانٌ: تشنه بردن و تشنه برگرداندن»؛ «بله و اشرب میته: وقت گل نی». موارد یادشده به ترتیب کنایه از سهولت، حيله‌گری و دغل‌باز بودن و وعده بی‌اساس است. حوزه‌های مبدأ در دو زبان نیز به ترتیب در کنایه اول «آب»، در کنایه دوم «دریا» و «تشنگی» و در کنایه سوم «آب» و «گل نی» است.

۴-۷. حوزه مبدأ اشیا

ظروف، لوازم خانه، کتاب و دفتر، لباس، لوازم تحریر و غیره از جمله چیزهایی هستند که انسان‌ها با آن‌ها سروکار دارند و نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌توان به عنوان حوزه مبدأ در کنایات مصری و فارسی یافت. جمله «خَلَّاهُ يَرْنُ: آن را به حال خود بگذار»؛ کنایه از کاری به کار کسی نداشتن است. حوزه مبدأ در کنایه مصری، «زنگ» است که با تصویربرداری از زنگ تلفن یا در جواب ندادن به آن ساخته شده است؛ اما در کنایه فارسی با حوزه‌ای مانند «رها کردن چیزی» روبه‌رو هستیم که البته حوزه مقصد در هر دوی آن‌ها «رها کردن چیزی» است. عبارت «خُوصَلْتُهُ دَيْقَهُ: کاسه صبر وی لبریز شد»، کنایه از تمام شدن صبر و تحمل است. در هردو کنایه، تمام شدن صبر، از لبریز شدن مایع درون ظرف برداشت شده است؛ پس حوزه مبدأ در

دو زبان «ظرف»، و حوزه مقصد نیز «جا نداشتن» است. از جمله دیگر کنایات این چینی عبارت‌اند از: «خَرَقَ البَابِ بِإِبْرَهَ: با پنبه سر بریدن»؛ «عَطَسَ بِمَلَأِيهِ الفُرَش: آب شدن»؛ «مِنِ البَابِ لِطَاق: از این رو به آن رو شدن» و غیره که به ترتیب کنایه از زیرکانه عمل کردن، ناپدید شدن و تغییر کردن هستند. حوزه‌های مبدأ در دو زبان نیز به ترتیب در کنایه اول، «درب و سوزن» و «پنبه و چاقو»، در کنایه دوم «فرش» و «آب» و در کنایه سوم «درب و سقف» و «جهت» است.

۴-۸. حوزه مبدأ گروه یا خانواده

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است و قرار گرفتن فرد در گروه‌های مختلف اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت وی تأثیر بسزایی دارد، تاجایی که می‌توان این تأثیرپذیری را در گفتارهای آن‌ها نیز احساس کرد. عبارت «شَارِبٌ مِّنْ بَرٍّ أُمُّهُ: شیر پاک خورده»، کنایه از شریف بودن است. حوزه مبدأ در کنایه مصری، «سینئه مادر» و در فارسی، «شیر مادر» است و حوزه‌های مقصد در دو زبان، «درست تربیت شدن» است که البته جزو حوزه مبدأ بدن نیز قرار می‌گیرند. این کنایه نشان‌دهنده ارتباط زبان با فرهنگ ملت‌هاست. موارد ذیل از همین دست هستند: «أبوالمس: حساس»؛ «إبن ناس: آدم حساسی»؛ «إبن بلد: رفیق باز» و غیره که به ترتیب کنایه از زودرنج بودن، معتبر بودن و همراهی بیش از حد با دوستان است. حوزه‌های مبدأ در دو زبان به ترتیب در کنایه اول «پدر» و «یکی از حواس پنجگانه»؛ در کنایه دوم «پسر» و «انسان» و در کنایه آخر «پسر» و «دوست» است.

۴-۹. حوزه مبدأ آداب و رسوم

آداب و رسوم هر ملت بخش مهمی از فرهنگ و تمدن آنان و یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری عقاید بشر و گفتار روزمره او به حساب می‌آید و این مسئله در کنایه‌ها نیز ملموس است. عبارت «عَنْدَهُ الدُّنْيَا بِالْخَلْخَالِ: دنیا برای وی به پیشیزی نمی‌ارزد»، کنایه از اهمیت ندادن به دنیا است. حوزه مبدأ در عبارت فارسی، «پشیزی» و در کنایه مصری، «خلخال» است. در عبارت عربی، دنیا برای شخص همچون خلخال بی‌اهمیت جلوه داده شده است؛ چون خلخال یا پازیب را زنان در برخی از کشورها برای زیبایی یا جلب توجه، به پای خود می‌بندند و به



خاطر بی‌ارزش بودن، آن را در پایین‌ترین نقطه توجه، یعنی میج پای‌شان قرار می‌دهند. عبارت «طَبْلٌ طَبْلُهُ وَزُمُرٌ زَمْرُهُ: با کبکبه و دبدبه آمدن»، کنایه از استقبال گرم از کسی است. در بیشتر فرهنگ‌ها با ساز و دهل به استقبال افراد مهم می‌آیند و در این عبارت‌های کنایی، در هر دو زبان «طبل و دهل» به عنوان حوزه مبدأ و «ایجاد سر و صدا» به عنوان حوزه مقصد قرار گرفته است.

۴-۱۰. حوزه مبدأ مشاغل

انسان برای گذراندن زندگی خود، شغلی را انتخاب کرده و از طریق آن امرار معاش می‌کند. گاهی علاوه بر شغل خودش نیاز دارد تا با مشاغل دیگر نیز در ارتباط باشد که همین ارتباط و تعامل او را وامی‌دارد تا از مفاهیم ملموس مربوط به مشاغل برای ابراز مفاهیم ذهنی خود کمک بگیرد؛ مانند «اصطاد فی المیه العکره: از آب گل‌آلود ماهی گرفت»، که کنایه از فرصت-طلبی است. ماهی‌گیری یک شغل است که به عنوان حوزه مبدأ در هر دو کنایه واقع شده است. «حَطَّ الْعُقْدَه فِي الْمِنْشَار: چوب لای چرخ کسی کرد» که کنایه از سنگ‌اندازی کردن و مانع شدن است. حوزه مبدأ در کنایه مصری، «نجاری» و در فارسی، «چوب» یا ابزار است. در کنایه مصری، فرد درحالی که تکه چوبی را اره می‌کند با یک مانع بزرگ مثل سنگ یا یک گره بزرگ برخورد می‌کند که سبب شکسته شدن اره او می‌شود. حوزه مقصد در هر دو عبارت کنایی، «مانعت» است.

۴-۱۱. حوزه مبدأ رنگ‌ها

انسان همیشه در زندگی خود تحت تأثیر رنگ‌ها قرار گرفته و از آن برای بیان افکارش استفاده می‌کند؛ مانند «زَيَّ الْكِرْكَم: رنگ‌پریده» که کنایه از بی‌حالی یا ترس است. «الکرکم» در مصری بیشتر به معنی زردچوبه است و آنان بر کسی که رنگ بر چهره ندارد یا مریض به نظر می‌رسد، «زَيَّ الْكِرْكَم» اطلاق می‌کنند. حوزه مبدأ در هر دو زبان «رنگ»، ولی حوزه‌های مقصد، عکس هم هستند؛ در کنایه فارسی، «نداشتن رنگ» و در مصری، «زرد شدن» است. در عبارت «بَيْخَت

اُسود: سیاه‌بخت» که کنایه از بدشانسی است؛ چون رنگ سیاه معمولاً برای مسائل تأسف‌بار مانند عزاداری یا بدبختی به کار می‌رود که حوزه مبدأ در هر دوی آن‌ها «رنگ سیاه» است.

۴-۱۲. حوزه مبدأ نیرو- پویایی

گاهی برای تعیین حوزه مبدأ نیازی به وجود خود حوزه‌های ملموس نیست و افراد، تنها از مفاهیم مربوط به آن‌ها برای بیان ذهنیات خود استفاده می‌کنند. عبارت «الأعمار بيد الله: عمر، دست خداست» که کنایه از قدرت نداشتن انسان و ضعیف بودن وی بوده و «قدرت» به عنوان حوزه مبدأ آن است؛ چون «دست» یکی از نشانه‌های قدرت است. با اینکه در کنایه مصری از جمع واژه عمر استفاده شده و عمر هر مخلوقی را دربر می‌گیرد، و در کنایه فارسی از مفرد آن، اما هر دو عبارت، القاکننده معنای قدرت هستند. «جَزَّ عَلَي سَنَانِه: دندان خاییدن» که کنایه از خشم شدید است و در این کنایه نیز چون حوزه مبدأ در هر دو زبان «فشار» است، طرحواره تصویری، مفهوم ذهنی خشم را با حالت ملموس فشار توصیف می‌کند.

۴-۱۳. حوزه مبدأ حرکتی

در این نوع حوزه نیز مانند حوزه پیشین به کمک طرحواره‌های تصویری، به جای خود حوزه‌های مبدأ، از مفاهیم مربوط به آن‌ها بهره گرفته شده است؛ مانند «حَطَّ رَأْسُهُ فِي الْجِرَاب: کلاه سر کسی گذاشتن» که کنایه از فریب دادن است. در زبان مصری و عربی فصیح، «جراب» به معنی کیسه است و عبارت کنایی مذکور بدین معناست که شخصی سر کسی را داخل کیسه کرد. بر اساس طرحواره تصویری، این عبارت، حرکت سر به داخل کیسه را نشان می‌دهد و حوزه مبدأ در هر دو عبارت کنایی، «حرکت» است که البته جای مسیریما و مرزما در آن‌ها حالت عکس دارند و «باعث ایجاد یک تصویر مضحک در ذهن می‌شود» (کری، ۲۰۱۲: ۱۵۱-۱۵۳)؛ بنابراین طرحواره‌های تصویری نیز می‌توانند پایه حوزه‌های مبدأ در کنایات باشند؛ زیرا آن‌ها «ارائه‌دهنده موجز آن دسته از حالت‌های حسی هستند که در حافظه بشر ذخیره شده است» (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۲). تخمین درصد حوزه‌های مبدأ از ششصد و شصت و پنج کنایه مصری بدین شرح است:



نمودار ۱: میزان فراوانی حوزه‌های مبدأ در کنایه عامیانه مصر

۵. تحلیل واژگانی و مفهومی کنایه‌های فارسی و مصری

گاهی حوزه‌های مبدأ در دو زبان اختلافات واژگانی دارند که تفاوت‌های فرهنگی و قومی دو ملت، عامل اصلی این اختلاف است. برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر پژوهش، بررسی استعاره‌های مفهومی براساس تطابق واژگانی و مفهومی کنایات دو زبان نیز ضروری به نظر می‌رسد که در این بخش به مطالعه آن خواهیم پرداخت. باید گفت منظور از مطابقت واژگانی، تطابق در لفظ و واژه است و ساختار زبانی آن‌ها مد نظر نیست؛ زیرا هر زبانی ساختار خاص خودش را دارد و دو زبان نمی‌توانند از این لحاظ باهم هماهنگ باشند و منظور از مطابقت مفهومی، کاربرد کنایات در دو موقعیت مشابه است که همین مسئله آن‌ها را معادل هم قرار

می‌دهد. این نوع تحلیل علاوه بر آنکه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم گونه‌های زبانی همچون کنایات و امثال، در زبان‌های مختلف، چه زمانی معادل و چه زمانی ترجمه یکدیگر هستند، باعث می‌شود تا میزان تشابه فرهنگی دو ملت مشخص شده و تأثیر هریک از فرهنگ‌ها بر زبان موردنظر ارزیابی شود.

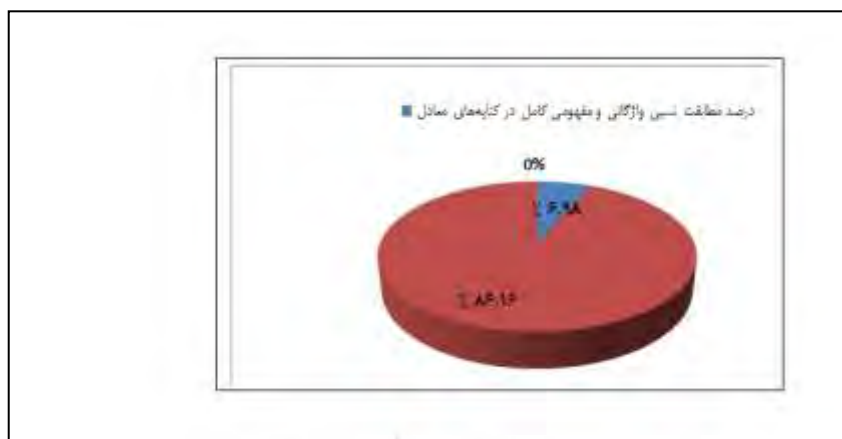
۵-۱. مطابقت واژگانی و مفهومی کامل

در این بخش، دو کنایه تطابق دوسویه دارند؛ مانند «إيْدُهُ نَاشِفَةٌ: ناخن‌خشک» که هر دو، کنایه از بخل‌اند و هم در واژگان و هم در کاربرد و مفهوم از تطابق کامل برخوردارند. در کنایات دیگری نیز این نوع هماهنگی دیده می‌شود، همچون «مَاتَخْرُشُّ مِنْ إِيْدِهِ الْمَيَّةُ: آب از دستش نمی‌چکد»؛ «مِنْ لَحْمِهِ وَ دَمُهُ: از گوشت و خون کسی بودن»؛ «مِنْ جَيْبِ الْخَوَاجِجِ: از کیسه خلیفه»؛ «تَأْكُلُ صَوَابِعَكَ وَرَاهُ: انگشانت را هم با آن می‌خورد»؛ «اصْطَادَ فِي الْمَيَّةِ الْعِكْرَةَ: از آب گل‌آلود ماهی گرفتن» و... که به ترتیب از بخل شدید، رابطه خونی داشتن، فخرفروشی به چیزی که متعلق به ما نیست، لذیذ بودن غذا و فرصت‌طلبی کنایه دارد. طبق جدول زیر، در بررسی ۶۶۵ کنایه عامیانه مصری و فارسی، تنها ۵۲ مورد (۷/۸۱ درصد) از کنایات مطابقت کامل واژگانی و مفهومی دارند که تمام آن‌ها کاملاً با معادل خود در زبان عربی فصیح نیز مطابق هستند؛ مثلاً عبارت مصری «مَيَّةٌ مِنْ تَحْتِ تَبْنٍ»، در فارسی معادل «آب زیر کاه» و در عربی فصیح معادل «مَاءٌ مِنْ تَحْتِ تَبْنٍ» است که در هر سه مورد، تفاوت آن‌ها تنها در اعراب‌گذاری، تلفظ و گاه قاعده صرفی به چشم می‌خورد؛ مانند قاعده نفی فعل که در زبان عامیانه علاوه بر افزودن «مای نفی» بر سر فعل، حرف «ش» نیز به انتهای فعل اضافه می‌شود. در واقع، کنایات مصری، فارسی و عربی فصیح این بخش دقیقاً ترجمه واژه به واژه و کامل‌همدیگر هستند.



۵-۲. مطابقت نسبی واژگانی و مفهومی کامل

در این بخش، دو عبارت از یک تطابق نسبی واژگانی برخوردارند؛ مانند «مَا شَمَمْتُش عَلَيَّ ضَهْرُ إِيدِي: کف دستم را بو نکرده بودم» که هر دو عبارت، کنایه از بی‌خبری از یک موضوع غیرمنتظره است. واژه‌های «مَا شَمَمْتُش» و «إِيدِي» دقیقاً معادل واژگان «بو نکردم» و «دستم» در فارسی هستند؛ اما مصری‌ها به‌جای «کف دست»، عبارت «علی ضهر» یعنی پشت دست را به کار می‌برند. تعداد کلمات متفاوت و یکسان در هریک از کنایات این بخش متفاوت بوده و گاهی تنها در یک کلمه و گاهی در دو یا سه کلمه شباهت یا تفاوت دارند. کنایات دیگر مانند «قَلْبُهُ وَقَعَ فِي رَجْلِيه: قلبش آمد توی دهانش»؛ «الْقَلُوبُ عِنْدُ بَعْضِهَآ: دل به دل راه دارد»؛ «تَسَلَّمَ إِيدِيك: دستت درد نکند»؛ «حَمَامٌ بِلَا مِيَّه: حمام زنانه» و... که هریک به ترتیب از ترس بسیار، نزدیکی دل‌ها، تشکر و سپاس‌گزاری و مهمه و سروصدای یک گروه کنایه دارد. همان طور که گذشت تطابق نسبی آن‌ها همراه با یک حالت تصویری مشابه است که سبب یک تطابق ارتباطی می‌شود. از بین ۶۶۵ کنایه، تنها چهل مورد کنایه در این بخش قرار می‌گیرند که از میان آن‌ها، ۲۹ مورد کنایه از حالت تطابق نسبی با کنایات عربی فصیح برخوردارند؛ مثلاً در عبارت مصری «إِلَّيْ مَاتَ فَات»، در فارسی معادل «گذشته‌ها گذشته» و در عربی فصیح معادل «مَا مَاتَ فَات» است و تنها در اسم موصول با هم متفاوت‌اند و در این بخش کنایات مصری، فارسی و عربی فصیح ترجمه‌ای مفهومی از یکدیگر هستند.



۳-۵. مطابقت مفهومی کامل و عدم مطابقت واژگان

در این بخش، هیچ گونه شباهتی میان واژگان و الفاظ مصری و فارسی دیده نمی‌شود و تنها در موقعیت و مفهوم با هم هماهنگی دارند. در واقع، دو عبارت، معادل یکدیگر هستند، نه ترجمه یکدیگر؛ مانند «زَرَعٌ لَهُ فَوْقِ السُّطُوحِ: وعده سر خرمن دادن» که هر دو، کنایه از قول و وعده بی‌پایه و اساس هستند. عبارت مصری دربرگیرنده مفهوم زراعت بر پشت بام و عبارت فارسی شامل مفهوم قول سرخرمن است. پشت‌بام جای کشاورزی و زراعت نیست. کنایات دیگری مانند «زَوَدِ الْمِبَلَّهِ طِينٌ: قوز بالا قوز شد»؛ «طَائِحِ ابْنِ رَائِحِ: بادآورده را باد می‌برد»؛ «جَا نَقَبَهُ عَلَيَّ شُونَه: به کاهدون زدن» و... هستند که به ترتیب کنایه از بدتر شدن اوضاع، تباهی زودرس چیزی که بدون هیچ تلاشی به دست آمده و ناشی بودن در انجام کاری است.

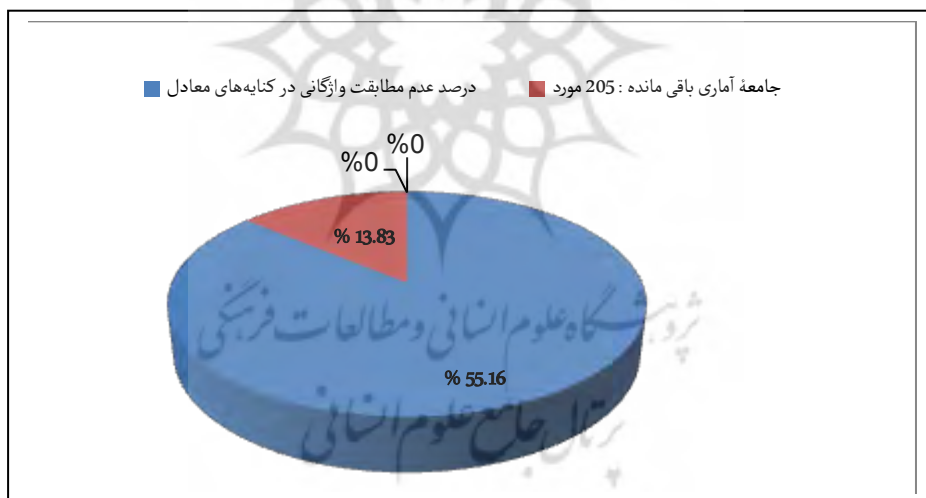
البته گاهی کنایه‌ها با وجود تطابق نداشتن واژگانی، تطابق تصویری دارند که آن‌ها را معادل‌های ارتباطی می‌خوانیم؛ مانند «رَجِعْ إِيْدَهُ وَرَا وَإِيْدَهُ قُدَّامَ: دست خالی برگشتن»



که کنایه از ناکامی و شکست است. در عبارت مصری، فرد در حالی برمی‌گردد که هر دو دستش در جهت مخالف یکدیگر در حرکت‌اند؛ پس چیزی در دست ندارد؛ بنابراین حالت تصویری هردو کنایه شبیه به هم است و همین حالت، دو کنایه را معادل یکدیگر قرار می‌دهد؛ از این رو، کنایات این بخش به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ ارتباطی و غیرارتباطی که با توجه به نمودار زیر، روی هم رفته به ۴۶۰ مورد می‌رسند و ما آن‌ها را معادل همدیگر می‌نامیم، نه ترجمه که از میان آن‌ها، هیچ کنایه‌ای، که در سه زبان مصری، فارسی و عربی فصیح با هم هماهنگی کامل داشته باشد، یافت نشد.

نمودار ۲: درصد آمار مطابقت نسبی واژگانی و مفهومی کامل

درصد آمار عدم مطابقت واژگانی



۶. نتیجه

- براساس تحلیل‌ها و مقایسه‌های انجام‌شده درباره استعاره‌های مفهومی موجود در کنایه‌های فارسی و مصری، نتایج ذیل به دست آمده است:
۱. حوزه‌های مبدأ گیاهان، آداب و رسوم و طبیعت در کنایات مصری نسبت به کنایات فارسی از فراوانی بیشتری برخوردار است.
 ۲. در استعاره‌های مفهومی کنایات دو زبان، به ترتیب حوزه مبدأ متعلق به «بدن» انسان (۲۲٪، ۵۱٪)، اشیا (۱۸٪، ۰۴٪) و آداب و رسوم (۱۱٪، ۲۷٪) از بیشترین بسامد برخوردارند؛ این مسئله نشان‌دهنده این است که شناخت و ادراک مردم ایران و مصر بیشتر از طریق این سه حوزه عینی صورت می‌گیرد.
 ۳. ضرب‌المثل‌ها غالباً با تاریخ، اسطوره‌ها و داستان‌های متفاوت گره خورده و در ذهن جای می‌گیرند؛ اما کنایات، بیشتر با بدن و طبیعت آن عینیت می‌یابند و به همین سبب، حالت تصویری بودن در آن‌ها نسبت به امثال از نمود بیشتری برخوردار است.
 ۴. معادل بودن دو گونه زبانی مانند کنایه یا ضرب‌المثل نمی‌تواند دلیلی قاطع بر همسان یا مشابه دانستن حوزه‌های مبدأ و مقصد در دو زبان باشد؛ چه بسا کنایاتی که معادل هم هستند، اما به دلیل اختلافات فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی، حوزه‌های مفهومی متفاوتی دارند.
 ۵. در معادل‌یابی کنایه‌ها روشن شد که اگر کنایه‌ای در نوع واژگان و حتی حوزه‌های مفهومی خود با معادل خود در زبانی دیگر متفاوت باشد، گاهی می‌توانند از لحاظ تصویرسازی باهم مشترک بوده و معادل‌های ارتباطی همدیگر باشند.
 ۶. با توجه به تطابق واژگانی، حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های مفهومی فارسی و مصری و هر زبان دیگری می‌توانند در چند حالت عمده و متفاوت به صورت ذیل دسته‌بندی شوند:
 \neq حوزه‌های مبدأ یکسان که تطابق واژگانی یکسانی دارند و حوزه‌های مقصد مشابه و همچنین مفاهیم مشترکی را به وجود می‌آورند؛ این شاخصه در کنایات مصری - فارسی ۷،۸۱ درصد تخمین زده شده است.



≠ حوزه‌های مبدأ یکسان که مطابقت واژگانی نسبی دارند و حوزه‌های مقصد مشابه و نیز مفاهیم مشترکی را به وجود می‌آورند که میزان این شاخصه در کنایات مصری - فارسی ۶,۹۸ درصد تخمین زده شده است.

≠ حوزه‌های مبدأ یکسان که مطابقت واژگانی ندارند و حوزه‌های مقصد مشابه و همچنین مفاهیم مشترکی را به وجود می‌آورند؛ مثلاً حوزه مبدأ یکی از کنایه‌ها، «خانه» و دیگری «مدرسه» است؛ ولی هر دوی آن‌ها زیرمجموعه «مکان» قرار می‌گیرند. این شاخصه در کنایات مصری - فارسی، ۵۵,۱۶ درصد برآورد شده است.

≠ حوزه‌های مبدأ یکسان که مطابقت واژگانی دارند و حوزه‌های مقصد مشابهی را به وجود می‌آورند؛ ولی مفاهیم مشترکی به دست نمی‌دهند که میزان آن‌ها از تعداد باقی‌مانده کنایه‌ها (۲۰۵ مورد)، یازده درصد برآورد شده است؛ مانند: «اید علی آید: با یک گل بهار نمی‌شود»؛ که با «دست بالای دست» بسیار است، اشتباه گرفته می‌شود؛ پس در برخی موارد مطابقت واژگانی کنایات دو زبان می‌تواند ذهن ما را به سمت کنایاتی بکشاند که تنها حوزه‌های مبدأ مشابه دارند و هیچ تطابق مفهومی با کنایه مورد نظر ندارند که همین مسئله را می‌توان یکی از دلایل دشواری معادل‌یابی اصطلاحات، امثال و کنایات برشمرد.

≠ حوزه‌های مبدأ متفاوت که واژگانی متفاوت دارند؛ ولی حوزه‌های مقصد و مفاهیم مشترکی را به وجود می‌آورند که میزان آن‌ها از تعداد باقی‌مانده کنایه‌ها (۲۰۵ مورد)، بیست درصد بوده است. براساس موارد فوق، تطابق واژگانی نمی‌تواند دلیلی برای تطابق حوزه‌های مفهومی مبدأ باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. George Lakoff
2. Mark Johnson
3. Metaphors We Live By
4. Zoltan Kovecses
5. Metaphor
6. Cognitive Linguistic
7. Conceptual Metaphor

8. Source Domain
9. Target Domain
10. Unidirectionality
11. likeness

منابع

- ابن اثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۵۶). *المثل السائر فی الادب الکاتب و الشاعر*. مصر: مکتبه النهضه
- ابن منظور الأنصاری الرویفی، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. الطبقة الاولى، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- الثعالبی، ابن منصور (۱۹۹۸). *الکنایه و التعریض*. درسه و شرح و تحقیق عائشه حسین فرید. دارالقباء.
- رزقانی، سیدمهدی و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۳. صص ۱-۳۰.
- رضایی، محمد و نرگس مقیمی (۱۳۹۴). «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی». *مطالعات زبانی بلاغی*، س ۴. ش ۸. صص ۹۱-۱۱۶.
- زوروز، مهدیس و همکاران (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۵. ش ۲. صص ۴۹-۷۲.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۹۲). *معنی‌شناسی کاربردی*. چ ۲. تهران: همشهری.
- عزیز، اشرف (بی‌تا). *الکنایات العامیة المصریة*. مصر: کتب عربیه.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۷). «ساخت‌شکنی بلاغی؛ نقش صناعت بلاغی در شکست و اسازی متن». *نقد ادبی*. س ۱. ش ۳. صص ۱۱۱-۱۳۶.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میرزانی، منصور (۱۳۷۸). *فرهنگنامه کنایه*، چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- وحیدیان کامیار (۱۳۷۵). «کنایه نقاشی زبان». *مجله‌نامه فرهنگستان*. س دوم، ش ۴.



- Averbeck, Joshua M. (2015). "Irony in interpersonal conflict scenarios: Differences in ironic argument endorsement and suppression across topics". *Journal of Argumentation in Context*: PP. 87-110.
- Crisp, P. (2003). *Conceptual Metaphor and Its Expression*. Edited by Gavins & G. Steen to Cognitive Poetics in Practice. London: Routledge: Pp. 99-114.
- Currie, Gregory (2012). *The Irony in Pictures*. Hallward Library. University of Nottingham: Pp 149-167.
- Evans, Vyvyan. , Benjamin Bergen & Jorge Zinken (2007). *The cognitive linguistics Enterprise: An over view*. The cognitive linguistics reader. Equinox publisher.
- Gibbs, Raymond W. & Jr. Gerard J. Steen. (1997). *Metaphor in Cognitive Linguistics*. John Benjamin's publishing company.
- Gibbs, Raymond W. (1994). *The poetics of mind: figurative thought, language and understanding*. Cambridge university press. Pp 1-110.
- Hao, Yanfen & Tony Veale (2007). *Learning to Understand Figurative Language: From Similes to Metaphors to Irony*, Scholershop university of California.
- Kotthoff, Helga. (2003). "Responding to irony in different contexts: on cognition in conversation". *Journal of Pragmatics*. No.35: www. Elsevier.com. Pp 1387-1411.
- Kovecses, Zoltan (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford University of press.
- Lakoff, George & mark Johnson (1980). *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, George & Mark Turner (1989). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*. University of Chicago Press.
- Matute, Leticia Bravo. (2014). *Understanding verbal irony: a cognitive-linguistic approach*. Universidad de la rioja Press.
- Østergaard, Svend (2014). *The definition and processing of irony*. Aarhus University. Pp 449- 472.
- Radden, Cunter (2003). *How metonymic are metaphors?*. Taken from the "Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective" book, edited by Antonio Barcelona, De Gruyter - Academic publishing in Berlin. Pp 93- 110.
- Winner, Ellen (1988). *The Point of Words: Children's Understanding of Metaphor and Irony*. Harvard University Press.
- Yu. Ning (2003). "Chinese metaphors of thinking". Paper presented at international cognitive linguistics conference. Cognitive linguistics.